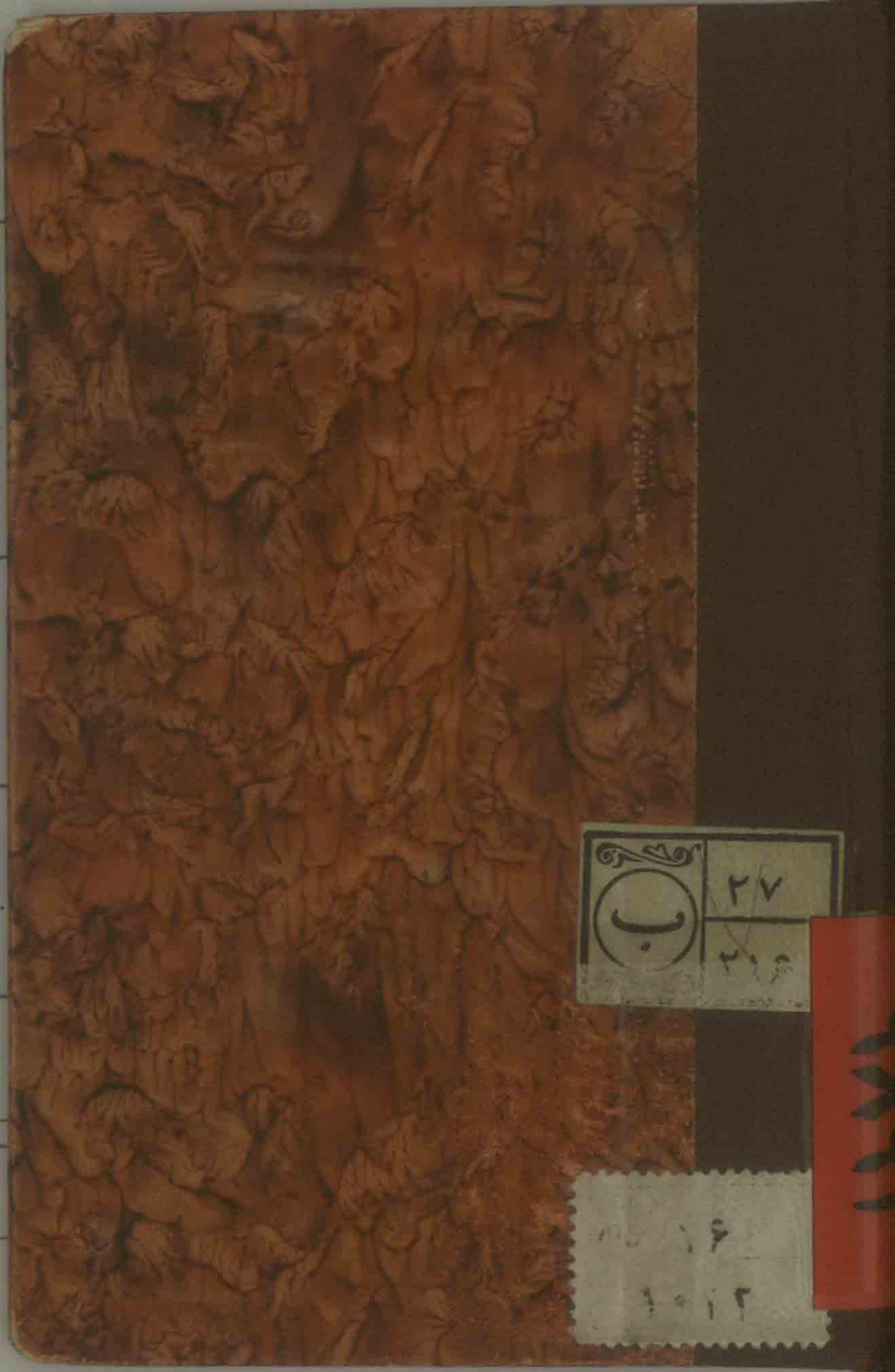




کتابخانه مجلس شورای اسلامی

اسم کتاب راهنما در ادب و تاریخ

مؤلف م. محمد طباطبائی

موضوع تألیف شرح حال نادر شاه و میرزا فتحعلی

۲۷

۲۱۵



مؤسسه ۱۳۰۲

شماره دفتر

۹۸۹۱

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی

۱

۱۰۰



۶۱

۱۰۲۲



مؤسسه ۱۳۰۲

شماره دفتر

۹۸۹۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

اسم کتاب راهنما در آداب نادر

مؤلف م. محمد طباطبائی

موضوع تألیف شرح حال نادر شاه و همرفتن

۲۷

۲۱۹



۹۸۹۱

یادگار مسافرت، رایتند، رانات تاگور بایران

رابیندرانات تاگور

شاعر و فیلسوف بزرگوار هندی

بقلم: محیط طباطبائی

.....

از انتشارات شعبه کتابخانه ترقی

طهران

فروردین ۱۳۱۱

.....

«مطبعه طهران»

بسم الله الرحمن الرحيم

در سال گذشته که مقدمات جشن سال هفتادم
عمر را ایند رانات قانگور فیلسوف و شاعر معروف
هند از طرف طرفداران ادب و حقیقت تهیه میشد
هیئت مؤسسه این کار از عموم دوستان و
علاقه‌مندان آثار ادبی او دعوت کرد که برای
درج در (کتاب زرین) جشن قانگور، قطعات
نظم و نثری که بعنوان تبریک و تهنیت شاعرانشاد
و انشا میشود ارسال دارند.

نویسنده این سطور رساله در شرح حال و
خلاصه اقوال و آراء او تدوین نموده و در
روز نامه یومیه ایران منتشر ساخت - از
قرار معلوم این مختصر طرف توجه غالب ادبا و
فضای طهران واقع شده چه از هر سو ما را
پیوسته بطبع و نشر آن صورت کتابی علیحده

تشویق مینمودند اما تا حال وسیله این کار
فراهم نشد و گویا در این تعویق سعادت نصیب
این نامه کوچک بوده که هنگام تشریف فرمائی
شاعر بزرگ هند بوطن عزیز ما هدیه مختصری از
طرف نویسنده اش بدان شخص والا مقام شود
برک سبزی است نخبه درویش
چه کند بینوا همین دارد -

محمد محیط طباطبائی -

۷ فروردین ۱۳۱۱

تاگور شاعر و فیلسوف هندی

در اواخر مائه نوزدهم میلادی که آخرین کوشش و سعی ملل شرقی برای جلوگیری از نه‌اجم مدنیت غربی بی‌نتیجه ماند و لوای استعمار اروپائی در سر تا سر جنوب آسیا و آفریقا بر اثرانته شد حس احترام و تعظیم نسبت به هر چه منسوب با اروپا باشد در قلوب تولید شد. بزرگان خاور زمین که از بوم خود رخت سفر بر بستند و بممالك غرب رهسپار شدند جز یاس و نومیدی با خود ارمغانی باز نیارزدند، چه این خیال در نظرها قوت گرفت که عقل غربی توانا تر از عقل شرقی است و استعداد اروپائی بیش از آسیائی میباشد. این فکر باز اندازه قوت گرفت که مردم بعضی از ممالك آسیائی پس از هشتاد و اندی سال رفت و آمد و گفت و شنید و تجربه و امتحان هنوز سر چشمه آب زندگی را در ماوراء جبال

پیرنه و آلپ می‌پندارند. قیام و ترقی ژاپون این تصور را قدری ضعیف کرد، اصل اشتباه تا اندازه از لوح خاطر علمای غرب زدوده شد، عقیده روانشناسان اروپائی در این باب تعدیل یافت اما برخی از ایشان بر عکس باز قائل بتفاوت شدند و در این باب کتابها نوشتند [مانند گوستاو لوبون معروف] تا عقیده باختلاف استعداد را تقویت کنند. مناقشه در اطراف این مساله هنوز از دایره کتاب و کاغذ خارج نشده بود، که در کنار رود گانج نهالی از ریشه هندو برست و اندک اندک درختی رومند شد شاخه‌های این درخت کشتن سر تا سر شبه جزیره هندوستان را در سایه خود پوشانید به‌مراهی فروغ خورشید جهات آب از خاور بباختر رو نمود و میوه‌های گوارای آنرا در کنار اقیانوس اطلس فرزندان مغرب از چنك بکدیگر ربودند و کلمه‌های معطر آنرا شاهدان زیبا روی و خوش اندام اروپائی که لوبون آیت دفتر اسانیت می‌شمرد بوئیدند. در

مرز مین بودا فرستاده از آسمان خیال و اندیشه فرود آمد و نوای صلح جهان را با نغمه های مقدس برهنی بگوش جهانیان فرو خواند. این پیمبر غیر مرسل میان قومی قیام کرد که سنگینی بار ذلت و محنت در مدت دو قرن پشت او را درهم شکسته و دلهای افراد آن از شرنگ تلخ کینه توزی مسموم گشته بود جراحات قلوب مردم آن کشور را نگاه های تحقیر آمیز فرماندهان اروپائی هر روز تازه تر می کرد بالاخره این بشیر صلح و سلامت در میانه گروهی هندوی ستم زده مانم دیده بر خاست که طوق بندگی معدودی انگلیسی را بر گردن داشتند دیری نپائید که گوش گران اروپای متعددی، اروپای غاصب، اروپای متکبر، اروپای خود پسند، اروپای خونخوار از نغمه های ملوکوتی این سروش آسیائی متأثر شد اکر ناله های جان کداز و فریاد های غم انگیز ۳۰۰ ملیون هندی نتوانست در قلب بی عاطفه اروپائی تأثیری پیدا کند

ولی آهنگ دلپذیر و نوای جان پرداز شعر بزرگ هندی در اعماق قلوب مغربیان آری را که باید بکند کرد - آثار قلمی و اشعار او را از زبان بنگالی بالسنه اروپائی ترجمه و نقل کردند و با رغبت و ذوق خواندند. بزرگترین جایزه ادبی نوبل را در پاداش زحمات فکری او دادند برای زیارت این مرد مقدس او را بمالک خود خواندند و در طالارهای خطابه با سرور و شرف از استماع سخنان حکیمانه و بیانات صلح طلبانه او بهره بردند. آری در همان اوقاتی که ملل آسیای غربی پشت بمطلع آفتاب عالم تاب کرده و با دیده اعجاب در ظلمت مادی مغرب اشعه برق صنعت و دانش را می نگریستند در پشت سرها آهنگ صلح و سلامت از حنجره تانگور فیلسوف و شعر هند بلند شده و در گوش متعبدیان غربی سرود راستی و مهر و عاطفه را فرو خواند صدای این صوت را پس از مدت مدید امروز در همسایگی خانه این مرد بزرگ افرای شرقی وی میشوند.

انس تمتد متفكرين ما با فكر تفاوت استعداد
غربي و شرقي طوري قوت گرفته كه هنوز مايل
بتسليم و تصديق اين ادعا نيستند و مانند کسی
كه خبر عجيبی شنیده يا چيز خارق العاده رادیده
خاموش نشسته و فكر می کنند.

اما اين حقیقی محسوس است كه باید در مقابل
آن تسليم شده و تصديق كرد : قواي معنوي و
روحي ملت هند براي زندگانی مستقل کافی است
و اگر انگلستان امروز به برناردشو يا و لژ افتخار
می کند هندوستان نیز به رابیندرانات **تاگور** می بالد
و در سال هفتادم عمر او در صدد انعقاد جشن
با شکوهي به پاس مقام ادبی او می باشد پس
همچنانكه هندوستان مملکتی بزرگ است هندو نیز
ملتی بزرگ می باشد زیرا ملت بزرگ داراری ادیب
بزرگ است چون **تاگور** شاعر بزرگوار گواه بزرگی
ملت خویش می باشد هموطنان او در صدد تجلیل
و تقدیر مقام او می باشند -

آشنائي هموطنان ما انا کنون نسبت به رابیندرانات

تاگور غالباً اسمی بوده و بوسیله اخبار جراید
و تلگرافات خارجی از سفر و حضر او اطلاعی
تحصیل می کنند.

معدودی كه زبان انگلیسی می دانند شاید ترجمه
آثار او را دیده باشند یا کسانی كه تماس كامل
با ادبیات غربی دارند ممكن است ترجمه يك یا
چند فقره از مؤلفات او را خوانده باشند والا
غالب از شخصیت و عظمت مقام ادبی او بی خبرند.
نویسنده این سطورشش سال قبل ترجمه عربی
افسانه (خانه و جهان) او را مطالعه كرد و پس از
مدتی ترجمه دو تئاتر فلسفی او را كه یکی (قربانی)
و دیگری (شاه و ملکه) باشد در همان زبان از نظر
مطالعه گذراند اسلوب جدیدی كه در تفكر این
مرد بزرگ خاوری مشاهده كرد او را مفتون و
فریفته عظمت مقام ادبی او ساخت پیوسته در
مدد بود كه از ناحیه در باب زندگانی او اطلاع
مبسوطی تحصیل كند تا آنكه در سال ۱۳۰۷
در جزو رشته مؤلفات وطنی هندیان، كتابی بنام (بانیان

ملیت هند) India's National Builders که زبان انگلیسی نوشته شده و شرح حال مبسوطی از او داشت بدست آوردم که خلاصه مطلب آن را چنانکه در خاطر دارد با استعانت یکی دو ماخذ دیگر اینک بطور مختصر نوشته و از نظر قارئین محترم می گذرانم.

رایبندرانات تاگور

رایبندرانات تاگور کوچکترین فرزند ماهارشی دیوند رانات است. خانواده او یکی از خانواده های معروف و مشهور هندوستانست که عده از افراد آن بعلم و فضل و کرامت و نیکو کاری اشتهار یافته اند.

جد تاگور، دوارکانا تاگور مرد از رکان لیکو کاری بود که هموطنانش بیاس نیکوها او را شاعرزاده تاگور لقب دادند پدر شاعر ماهارشی نیز بهمان شیوه رفتار می کرد و دارای هفت فرزند بود که بهترین آنان در بی آموختن فلسفه

رفت و دومی سپاهی شد و سومی بموسیقی پرداخت و کوچکترین آنها رایبندرانات تاگور شاعر و ادیب معروف است که موضوع ترجمه ما می باشد. او در سال ۱۸۶۱ متولد شده در خرد سالی چنانکه فرزندان اشراف تربیت و تعلیم می یافتند در خانه پدر نزد معلم مخصوص بتحصول پرداخت و پس از فراغت از مقدمات لازمه او را بمدرسه حقوق لندن فرستادند توقف او زیاد بطول نینجامید و بهندوستان مراجعت کرد از آغاز جوانی به تحریر مقالات برای مطبوعات محلی مشغول شد قریحه شاعرانه او کم کم بجوش آمده و آثار مهم ادبی بوجود آورد تاگور مانند گاندی و دیگران از ابتدای کار طالب آزادی و استقلال هندوستان بود اما دوست نداشت که مال و پر فرشته آزادی خون آلود شود بلکه می خواست آزادی را با جامه سفید صلح و سلامت در آغوش گیرد این اختلاف نظر سبب شد که راهی را که این دو تن برای نجات وطن خود در پیش

گرفتند متفاوت باشد کاندی برای تحریک حس آزادی طلبی در هموطنان خود از راه سیاست و مقاومت در مقابل حکومت انگلیس وارد کار شد اما **تاگور** بنشر فکر صلح طلبی و نوع پروری و دوستی عالم انسانیت در میانه جوانان هموطن خود پرداخت اجرای این نظریه را تدبیری دیگر جز خامه لازم دید و آن عبارت از مدرسه بود. فلسفه آرا مش طلبی **تاگور** ظاهراً چنان بنظر می آید که در هندوستان نا توان و خسته محیط مساعدی برای انتشار موجود داشت ولی پس از بحث و فحص در عوامل روحی و آمال قلبی هند جوان نتیجه مخالف آن بدست می آید یعنی ملت مغلوب و منکوب و فرمانبردار هند هیچوقت بسیادت و فرمانفرمائی انگلیس رضایت قابی نداشته و هر آنی مترصد آنست که بوسیله خود را از زیر بار ذلت و اطاعت بیرون آورد حال بوسیله این کار هر چه باند هندی آزما محترم می دارد **تاگور** صلح طلبی و بشر دوستی را آلت اجرای

این مقصود می داند اما قوه و قدرت مادی و تحقیر و توهین آقایان انگلیسی نسبت به هموطنان او وسیله غیر از این ایجاد میکند.

تاگور در سال ۱۹۰۱ بسن چهل سالگی مدرسه معروف خود را در بایپور Bolpure به فاصله ۹۳ میل از کلکته تأسیس کرد این مدرسه در آغاز زاویه یا عزلت گاهی بود که پدرش همارشی تأسیس کرده ولی بدست رابیند رانات بصورت مدرسه و مؤسسه تعلیمی درآمد و آنرا سانتی نی کتان Santiniketan یا دارالسلام نامید.

شاعر بزرگوار هندی در آغاز کار راجع به تعلیم و تربیت سابقه اطلاعی نداشت چه شاعری غیر از معلمی است (پیشرفت کار مدرسه و تربیت نوباوگان ربطی بقایه و عروض و در حفظ داشتن اشعار دیگران و انشاد و روایت گفته های خود ندارد) بلکه اصول و قواعدی دارد که **تاگور** با آن آشنا نبود تاگور در عالمی بیدگران

از خیالات شاعرانه و افکار صوفیانه و آمال
فیلسوفانه میزیست و اداره مدرسه بسعی و عمل و
پشت کار و خبرگی محتاج بود. او در یکی از خطابه
های خود گفته :

(من اعتراف دارم که در آغاز تاسیس این
مدرسه از امور مدرسه داری هیچ اطلاعی نداشتم
اطلاعات من منحصر بود به آنچه که از دوره
کودکی و تحصیل بخاطر سپرده بودم منتهی
از زمان تحصیل طریقه معامله با اطفال را با لفظه
داشتم و همین موضوع سبب هیجان خاطر من بود
چه طریقه را که در ظل آن تربیت یافتیم با عالم
چندان مربوط نمیدیدم)

مدرسه را روی این اصل که طفل را با طبیعت مربوط
سازد و آنرا در چشم کودک خوب و پسندیده
جلوه دهد تاسیس کرد و برای پیشرفت کار آن
چون نقص اساسی در کار تاسیس موجود بود
از راه فکر و نقشه پیش رفت بلکه حب او
نسبت با اطفال و میل مفردی که بترقیات هموطنان

داشت با حس نوع دوستی او توانم شده پشت کاری
تولید کرد بدان پایه که قسمت اعظم اوقات خود
را بکار های مدرسه مشغول شد -

نوجو **تاگور** بکار مدرسه سانی نی کتان او را
از نوشتن مؤلفات گرانها و سرودن شعر های
شیوا باز داشت و علاوه بر این دو ، چند بار اروپا
سفر کرده و غالب ممالك مغرب را در نوشته
در مجامع و عافل اصول تعلیمات و عقیده صلح
طلبی خود را گوشزد اروپائیان کرد در ممالك
شرقی نیز گردش کرده و بچین و ژاپون رفت
در مملکت چین از او احترامات فوق العاده
معمول داشتند و لباس سفرای چینی با و پوشاندند
و جشن میلادش را گرفتند و **تاگور** را شاعر
چینی معرفی کردند زیرا آثار فکری از قبل از مسافرتش
بزبان چینی ترجمه و نشر یافته بود .

در سال ۱۹۱۳ جایزه ادبیات نوبل نصیب
او شد و مبلغ هشت هزار لیره که با و پرداختند
بمدرسه سانی نی کتان تخصیص داد از این تاریخ

شهرت او عالمگیر و نامش در محافل و مجامع ادبی
بر زبان ها جاری شد. پیش از جنگ بین المللی
بامریکای شمالی سفر کرده و فرزند خود را برای
تحصیل بدارالفنون کالیفرنیا سپرد در سال ۱۹۱۵
از طرف دولت انگلیس نشان و لقب (سر)
باو داده شد اما در سال ۱۹۱۹ که دولت آگسیس
برای سر کوئی شورشیان پنجاب اعمال قساوت
می کرد برای اعتراض بر رفتار مامورین انگلیسی نامه
بنایب السلطنه هند نوشت و از این عنوان استعفا
کرد در تعقیب آن استعفای خود را ازین لقب
برای پادشاه انگلیس و امپراطور هندوستان فرستاد
از آن زمان بیحد دیگر از استعمال لقب (سر)
کاملاً ابا و امتناع داشته است پس از خانه
یافتن جنگ بین الملل باز باروپا سفر کرد بار
دیگر در میان اقوام و ملل مصیبت دیده بالای
توده های خاک خون آلود مغرب بنشر
فکر صلح طلبی پرداخت ولی این بار کمتر سخنان
او مورد قبول یافت غایب خود پسند و جاه طلب

و مغلوین سرافکننده و کینه توز از پذیرفتن دعوت
او سرپیچی کردند اما در ما بین طبقه فهمیده و
سنجیده و متفکرین بزرگ مغرب اشخاص همفکری
پیدا کرده ظاهراً شاد و خرم از راه مصر بوطن خود
مراجعت کرد.

در باطن از غلبه مادیت و نفوذ افکار ملحدانه
در طبقه جوانان ناراضی بود - سال گذشته باز
سفری بمغرب رهسپار گشت ولی در این مرتبه
فکر صلح طلبی او بیشتر مورد توجه واقع شد
اشکالات اقتصادی، اختلافات صنفی و طبقاتی مشکلات
سیاسی بین المللی طبعاً مردم را بسوی صلح طلبی
سوق می داد تاگور این مرتبه خرم تر و خرسند
تر بوطن خود باز گشت این شاعر و فیلسوف
بزرگ روحانی با عالم مادی بزرگ انشتین ملاقاتی
کرده که محاورات ایشان را در آن موقع مطبوعات
خارجی انتشار دادند اگر تاگور از راه تاسیس مدرسه
سائق فی کتمان نتوانست خدمتی را که کندگی از
راه مقاومت منفی استقلال وطن خود کرده

انجام دهد و افتخار این میدان نصیب سیاسی
بزرگ هند شد.

ولی افرادی که در مدرسه او تربیت یافتند.
جوانانی که در ظل تعلیم او رشد عقلی پیدا
کردند در شرق و غرب امروزه بنشر فکر صالح
طلبی می پردازند بعلاوه مؤسسه تربیتی او کانونی
برای رافروختن چراغ فکر هندی و نشر افکار و
آراء شرقی شده است.

رو به مرفته پیشرفت **تاگور** در کار مدرسه
خود کمتر از پیشرفت تولستوی در امر مدرسه داری
نبوده در صورتی که حکیم و نویسنده معروف
روسی را از ارکان تعلیم و تربیت بشماریم بی مناسبت
نیست که رابیندرا نات **تاگور** را نیز از علمای تربیت
معاصر بدانیم چه در روی اصل ثابتی، بتعلیم و
تربیت جوانان وطن خود اقدام کرده است. منتهمی
نظار تربیتی او مانند مریبان بزرگ امروز متکی بعمل
تنها نمیباند.

تاگور زبان انگلیسی را بخوبی می داند و

بدان زبان می نویسد و مانند بهترین فرد
انگلیسی سخن میراند لهجه او در این زبان
بسیار شیرین و دلپذیر است غالب آثار خود را
پس از انشاد و انشاء بزبان بنگالی آنکاه بزبان انگلیسی
ترجمه میکند.

آثار منظوم او بسی کتاب و نشرش به بیست و هشت
جلد بالغ است بعلاوه مقدار زیادی حکایات کوچک
و تئاتر های منظوم نوشته است زبان ادبی او
بنگالی است ولی غالب آثارش بانگلیسی ترجمه
گشته و همین موضوع به پیشرفت و ناموری او
کمک بسیار کرده است زیرا آشنائی مردم بزبان
ملی او کم و برعکس انتشار بی پایان انگلیسی
غالب را بطلاله آثار او موفق گردانیده است
صورت برخی از آثار فکری او از قرار ذیل است:

Gitanjali

۱- گیتی نایمالی

The crescent Moon

۲- هلال قر

۳- یکصد منظومه کبیر

One hundred Poems of Kabir

- ۴ - اقتصاف ثمرات Fruit Gathering
 ۵ - مرغ جاوید Stay Bird
 ۶ - هبه عاشق The lover gift
 ۷ - وطن و جهان The home and the world
 ۸ - یادمن My Reminiscence
 ۹ - چیترا Chitra
 ۱۰ - سادهانا Sadhana
 ۱۱ - ماشی Maschi
 ۱۲ - عرابه بهاری The Cycle of Spring
 ۱۳ - سنگهای گرسنه Hungry Stones
- از آثار او چنانکه اشاره کردیم وطن و جهان تحت عنوان (البیت و العالم) توسط طانیوس عبده بر مبنای ترجمه شده و برخی از حکایات و تانرهای کوچک او را اسماعیل مظهر صاحب مجله العصور مصر بر مبنای نقل کرده است از آن جمله قربانی بعنوان الضحیه و دیگری الملك و الملكة.
- متأسفانه از آثار او تا جایی که اطلاع داریم

بزرگ فارسی چیزی ترجمه نشده که از روی آن در صدد تحلیل شخصیت و مقام ادبی او برآئیم علت اصلی این که تا حال ترجمه آثار شاعر بزرگ هند معاصر اقدامی نشده سوء تأثیری است که از سابق فکر هندی در ادبیات فارسی پیدا کرده و آنرا از فصاحت و بلاغت طبیعی باهامات و اتهامات خیالی و تصویری سوق داده است سبک معقدی در تاریخ ادبیات ما با نفوذ فکر هندی در شعری فارسی زبان هندوستان در مائه دهم و یازدهم پیدا شده و در اثر آن سبک روشن و واضح شعری سابق فلج گشت این موضوع سبب شده است که سخن سنجان و نویسندگان ما از تأثیر آداب هند در ادبیات فارسی بربزد کنند و لی نباید اسلوب تفکر **تاسگور** را با اسلاف او اشتباه کرد اختلاف اسلوب و تفکری که میان او و سابقین موجود بوده او را امتیاز و برتری داد و در ردیف بزرگترین شعرای معاصر عالم قرار داد **تاسگور** در عین حال که سرچشمه فکرش از

دریای آرام خیال و تصور اسلاف او استمداد
 میکند و بفلسفه و تصوف و ادب هند قدیم با
 چشم احترام و تجلیل می نگرد و خود را ناشر و
 داعی عقاید و آراء نیاکان می داند با جریان
 فعلی ادبیات دنیای معاصر مربوط است خلاصه و
 تقاوه فکر هندی را که شالوده صلح و سلامت
 کیتی دانسته با سیاق تعبیر واضح ادبیات اروپائی
 آمیخته و در قالب بدیع دلپذیری ریخته است.
 منبع دیگری که مصدر بزرگ الهام خیالی و فکری
 او محسوب میشود وضع حاضر هندوستان و کیفیت
 احوال ملت هندو است که در زیر شکنجه
 بیگانگان سالهاست دست عجز و نیاز را بجانب
 مغرب دراز کرده با امید آنکه شاید در سنگدلان
 غربی ناله او آزر کند.
 در همین حال آرزوی دلکش آزادی و استقلال
 و پیدایش امپراطوری بزرگ آسیائی در دماغ
 توانای شاعر هندی مانند هموطنان او حس ازجار
 از وضع حاضر و دعوت هموطنان بقیام فکری در

راه آزادی و فکر راهنمایی برای وصول بدین مقصد
 تولید کرده است.



در این صورت که از آثار شاعر نامور هندی
 ترجمه فارسی در دست نیست و نویسنده این
 سطور نیز فقط ترجمه سه تالیف او را از نظر
 گذرانده بحث کامل در ادبیات و سیاق تفکر
 قانگور برای ما دشوار است و ناچاریم بدایچه
 از روی این درسه تالیف یا برخی مقالات و
 محاضرات او میتوان استنباط کرد اکتفا کنیم:
 آراء قانگور

نخستین فکری که شخصیت قانگور تا این اندازه
 در پرتو آن عظمت یافته دعوت صمیمانه او به
 برادری و یگانگی عمومی و تعاون بشری است
 سرود های ملکوتی ' بهلوانان کتب افسانه
 مقصد از مسافرت ها و تبلیغات و محور خطابه های
 او در داخل و خارج هندوستان بدین اصل متکی
 است - اختلاف شبهه زدگانی در شرق و غرب

مالك الرفايی و فرمانروائی مطلق راجگان و نوابهای
 هندی نسبت بر عایای مسکین تعديات مامورین
 انگلیسی و تحقیرات ایشان نسبت بمردم بیچاره
 هندوستان **تاگور** را به تعقیب این فکر وادار کرد
 پیشرفت سریع مغرب نظر دقت **تاگور** را بخود جلب
 کرد، و در پی کشف سر تقدم و کامیابی آن برآمد
 در نتیجه باین درجه قانع شد که ترقی واقعی در
 اثر تعاون و همدردی ایجاد میشود که نمونه مختصری
 از آن در زندگانی فکری و مادی و علمی مغرب زمین
 جلوه گر است.

تاگور امیدوار شد که در سایه همدردی و
 تعاون و ترك تنازع بقا در کلیه مسائل ادبی و مادی
 برای خاور زمین نوید نظیر این تقدم میسر است
تاگور وقتی در این موضوع بیشتر غور و رسی
 کرد تعارض فردی را برای تقدم واقعی کافی ندید
 لذا بیک نوع تعاون اجتماعی یا بین المللی قائل
 شد این مساله باعث شد که دایره اعمال و افکار
تاگور محدود بملت و وطن نباشد قدری تجاوز

کرده و دوستی عالم انسانی را سر دفتر عقاید خود قرار
 داد. این يك راه بود که او را از خود پرستی
 بجهان پرستی رساند و راه دیگری که **تاگور** را
 بهمین مقصد رهبری کرد تأثیر آراء و عقاید آئین
 برهمنائی و فلسفه هندی در دماغ او است.

فلسفه هندی آزادی را در اتصال کامل با محیط
 میداند یعنی حریت از دایره نفس تجاوز کرده
 شامل غیر شود چنین تصور میکنند که اگر این
 اتصال در جهتی از جهات گسته شود آزادی پیوسته
 نیماند اینجا مطلب قدری دقیق میشود هندیان در
 خارج حدود مادی و حقایق محسوسه بیک شی
 نامحدودی ایمان دارند که آن را از مفهوم عدم بهر
 صورتی که باشد خارج میدانند بلکه آن را حقیقت
 ثابت ازکی یا سر وجود می شناسند این عقیده
 دانشمندان هندی را بخروج از دایره نفس و پشت
 پا زدن بعلاقی فردی و شخصی یا اجتماع محدود
 وادار میکند تا در فضائی وسیعتر و عالمی فسیحتر
 سیر کرده آسایش روحی را از این راه بدست آورند.

این موضوع در واقع نظیر وحدت وجودی است که متصوفه ما بدان معتقدند ولی با يك اختلاف عرضی که مربوط بتفاوت احساسات و تعقل هندی و ایرانی است.

پس هندو از حب نفس نمی تواند اضطراب روحی خود را به آرامش تبدیل کند بلکه در در دایره وسیع عالم انسانیت زود تمامول حقیقی خود را تحصیل میکند.

فلسفه هندی حب نفس را بحب عالم انسانیت مبدل میکند و تاثیر این فکر در آمال و آراء فلاسفه آن قوم و سرود های دینی و قومی ایشان محسوس است چنانکه بقول پوپانیشاد استشهاد می کنند که میگوید:

(تو کردك خود را برای آن دوست نمداری که او را می خواهی بلکه در واقع خود را در روح او می خواهی).

این معنی بیش از هر فرضی با مقصود تانگور موافقت دارد بلکه اساس واقعی نوع -

برستی و صلح طلبی او است چنانکه خودش در جاي دیگری می گوید:

(پسر در پیش پدر بخودی خود عزیز نیست بلکه پدر چون در وی امتداد هستی خود را می بیند و بایندگی زندگیش را در قرنهاى آینده بواسطه او می داند او را گرامی می دارد)

فکر تعارفی تانگور در همه طبقات چنانکه باید رسوخ پیدا نکرده بلکه با آت مخالفت اظهار می شود چه بگمان برخي بهترین وسیله است برای خدمت باستعمار ملل غربی و فایده نشر آن برای انگلیس یا فرانسه بیش از هند می باشد.

مخالفین او عقیده دارند که فیلسوف صلح طلب که داعی صلح و سلام عمومی است بهتر آنست قدم رنجه کرده و اروپائیان متعددي غاصب را بترك ظلم و ستم و زور گوئی دعوت کند نه آنکه حس نهضت و استقلال طلبی هموطنان خود را از این راه ضعیف کنند این بد بینی

در بعضی از اذهان ضعیف تا اندازه قوت یافته که او را برای اجرای مقاصد استعماری مفید می دانند و استعمار و ناموری عالم گیر او را در اثر همین قضیه قاصدا می میکنند.

اما از این نکته نباید غافل بود که **تاکو** میدان نشر فلسفه و عقیده خود را به هندوستان یا آسیای تنها محدود نساخته بلکه بهمین نظر بارو یا و امریکا مسافرت کرده همان حرفهائی را که در ضمن آثار ادبی یا دروس فلسفی مدرسه دارالسلام بلپور آویزه گوش هموطنان خود میکرد در لندن و پاریس و روم و نیویورک گوشزد خاصین حقوق شرقی یا مستعمرین غربی کرده و در میانه همین زورگویان متمدن انصار و اتباعی برای اجرای نظریه خود بدست آورده است.

هر چند دعوت **تاکو** بصلح عمومی با آمال و آرزوهای زیر دستان اروپائی مناسبت ندارد و ملت هند برای رستگاری و آزادی از قید فرمان برادری امروز نیازمند وسایل عملی تر و شدید تر است؛ نباید

منکر شد که این مطالب بجای خود از مطالب فوق العاده جالب توجه و سرودمند میباشد حال اگر در داخله با آمال و نیات هند جوان موافقت و مساعدت عملی ندارد در مجامع علمی و ادبی بمالك مغرب زمین گواه رشد عقلی و ارتقاء فکری و استعداد فطری قوم هندو محسوب میشود.

اگر گفته های **تاکو** کار توپ و تفنگ و طیاره و تانک را نمی تواند انجام دهد یا آنکه از تجهیز سلاح اروپایی متعدی و تجاوزات او نسبت بمثل مظلوم شرقی جلوگیری نمیکند باید اعتراف کرد که ملت او را بزرگ و نیرومند و با فکر و شایسته حیات سیاسی بدینا معرفی می کند.

تاکو در نوشته ها و گفته های خود همیشه آرزوی آزادی وطن عزیزش استوار می دارد و از زبان اشخاص روایات فکروطن دوستی خود را گوشزد عموم می کند دفاعی که از فلسفه و عقاید قوم خود در مقابل مغربیان پیوسته می کند علاقمندی او را نسبت بوطن و هموطنانش مدلل می سازد.

در صورتی که هیچیک از این موضوعات
 نتواند سوء ظنی را که در باره عقاید او تولید
 شده محو کند آیا پس از آنکه از لقب و نشان
 افتخار رسمی دولت انگلیس برای سخت گیری
 مأمورین آن دولت نسبت به موطنان او در پنجاب
 استعفا کرده و رسماً بنایب السلطنه هند نوشت
 دیگر جای شك و شبهه در این باب باقی میماند؟
 ایمان تاگور بنقاید فلسفی نیاکانش محکم بلکه
 خود را فیلسوف هندی و فلسفه اش را فلسفه قومش
 معرفی میکنند - همواره سعی میکند این اندیشه
 مغربیان را در باره فلسفه هندی که آرا فلسفه
 تشاؤم می شمارند بر طرف رازد - می گوید مغربیان
 حقایق عالم ایجاد را که از بوته تحقیق و بحث
 خارج میشود ثابت می پندارند در صورتی که
 فلسفه هندی آرا ثابت و نهائی نمیشمارد بلکه
 در ماورای آن حقیقت نهائی و ازلی را جستجو
 میکند برای توضیح مطلب مثالی می آورد که
 جوجه در درون تخم اگر بعالمی که در آن زیست

میکند اکتفا نوزد و در بی رهجویی بعالمی
 ماوراء آن فسیحتر و وسیعتر باشد دلیل آن نمیشود
 که جوجه متشائم است .

در یکی از خطابه های خود می گوید: (اروپائیان
 با کبخند استهزاء ما را متصوفه می شمارند ولی
 غایت و مرام از این تصوف را تحدید نمیکنند سرودی
 از سرود های وطنی ما را که کشاورز در کشت و
 ماهیگیر در قایقش میسراید غایت این فلسفه
 صوفیانه را معین میکند و چنین میگوید: (چه
 گناهی کردم که محکوم باقامت در زندانی از حقایق
 شده ام) - مقصود از این حقایق امور و نوامیسی
 است که از راه بحث بدست می آید و بمقتضای تغییر
 زمان و تبدیل کنجکاوان و اختلاف شیوه های تفکر
 متغیر میشود - آنان می خواهند از این حقایق
 رستگاری یابند تا بحقیقت جاوید برسند - غایت و
 مقصد از فلسفه ما جستجوی این آزادی است در
 سر هستی مطلق -)

تاگور بمبادی خود که از فلسفه نیاکانش گرفته

و بصورتی متناسب با مقتضیات زمان در آورد. است
اعتقاد کامل در دین و با شوق و شوق بشر آن میپردازد
در اوان سحروردگی که جسم محتاج به ستراحت
الست راجع و مشقت سفر را متحمل شده و ممالك
اروپا و آسیا را بقصد انتشار عقیده سیاحت میکند -

اروپا و آسیا که نخستین بار ترقی و تقدم فاهری او
تاگور را میفریفته و شرفته خود کرد و سر تقدم
آن را میبویا و بتماون افراد ممالك آن دانسته، در صدد
ترویج فکر و آواز برآمد امروز در چشم فیلسوف
مادی فایده مظاهر معنوی و مبادی برادری و یگانگی
میباشد، آواز دعوت او برای تحريك حس تماون
در مشرقیان بوده ولی اروپایی کنونی را بیش از
آسیا ملحق تلقین این عقیده میداند - تصور می
کنند زندگانی مادی در اروپا طومار معنویات را
در نوشته از این راه در ارکان زندگانی روحی او
ستی رخنه کرده است نتیجه این مادیت راسستی
قوای معنوی در اثر فشار سختی های مادی و سوق
بطرف بیچارگی میداند تاگور حدس میزند که اروپایی

که اروپایی مادی خسته فرتوت دیری نمی باید که
رو بجانب آسیا منبع حیاط معنوی و مطلع آفتاب
حقیقت کرده تا بار دیگر از پرتو انوار فکر
و معنویت نو مستفید شده و به کمک آن از
گرداب ذلت مادی رهائی یابد تاگور با این گونه
مقدرات و آمال پس از جنگ بین المللی دوباره
اروپا رفت و ما یوسانه باز گشت از غلبه و
استیلای الحاد که پیشرفت علوم طبیعی راه آزا
باز کرده است آزرده خاطر شد زیرا تاگور متدین
بدیانت برهمنست و از سقوط دین در میانه شك و
انکار متاثر میشود اما هنوز عقیده دارد که این
مردم مادی عاقبت روزی از نا کواری و تلخی
شرنگ الحاد منزجر شده و آسایش روحی را
در ظل ادیان و تعلیمات روحانی میجویند تاگور
شاعر خیالی و فیلسوف صوفی و متفکر روحانی
است زندگانی مادی را حقیر و ناچیز می داند بحث
در مسائل طبیعی و غور در مباحث مادی را از
کار های بزرگ نمی شمارد ساختن اتومبیل

ها و طیاره ها و آلات مادی را از شگفت کاری های انسان نمیداند چه اینها تابع قواعد و اصولی میباشد که ساختن آن آسان و در دسترس همگی قرار گرفته است اشکال را در بحث وغور در روح انسان می داند تاگور بنا بر آنکه شاعری روحانیست عقیده دارد که اروپا تدریجاً فاقد قوه استیلائی معنوی بر آسیا شده و دیگر چیز روحی که بتواند از آن استمداد کند ندارد .

تاگور چنانچه اشاره کردیم پیرو دیانت برهمنی و ناشر آراء اسلاف خود است اما امری مشتبّه نشود که منظور ما از این مطلب ایمان وی باساس و شالوده فلسفه دینی هنداست که امروز بمنزله پایه فلسفه تعاون و بشر دوستی اومیباشد تاگور می خواهد دیانت برهمنی از قید او هام و خرافات برهمنان نجات یافته و روح تجدید و اصلاح در کالبد آن حلول کند تا آنکه با مقتضیات عصر موافق شود و جای رفیعی را در میانه ادیان

زنده احراز کند این نیت مقدس در روایت تمثیلی قربانی Sacrifice بخونی مشهود است اشخاص این روایت همه در ضمن گفتگو ها نسبت بخداوندان تحقیر میکنند بلکه که از داشتن فرزند محروم است در معبد می خواهد بوسیله قربانی رضایت خداوند را بدست آورد تا از مهر مادری بهره مند شود از بی مهری و امساك خداوندان نسبت باو غالباً شکوه میکند . آمارنا دختری که گوسفند او را برای قربانی ر بوده اند از این کرده و شیوه خدایان که تحصیل رضای ایشان بعارت گوسفند دختری فقیر میشود لا به می گوید پادشاه از این شیوه خدا برستی بتمنك آمده میگوید:

(خون مخلوقات وقف بر قربانی خدایان نیست حق پادشاه تا کوچکترین کشاورز است که از حقیقت نگاهداری کنند و هرچه در راه آن مانع شود برطرف سازند)
جاسنك تابع شاه پس از آنکه برهن اراده

خداوند را در باره کشتن پادشاه بدست او
میرساند میگوید:

(ای مادر آبا تیغ برنده پیش خودت نیست
که با دست توانا این کار را انجام دهی؟)

تاقور در این روایت عادت کشتن و تقدیم
قربانی را برای خداوندان انتقاد میکند پس از حدوث
واقعه خود کشتی جاسنک ملکه بمعبد می آید و کاهن
بدو می گوید:

(اگر در سراسر جهان خداوندی در حقیقت
وجود داشت آیا می توانست این همه کارهای
شرم آور را مرتکب شود تا نامش به ننگ
آلوده گردد.)

همین کاهن پس از آنکه خبر مرگ جاسنک
را بشاه میرساند و شاه سبب را از او میپرسد
جواب میدهد:

(برای کشتن اوهای که خون آدم زنده
را میمکد.)

امروز در تحلیل و تدریس آراء و افکار
هریک از نویسندگان معاصر باید چند نقطه اساسی
را هدف تحقیق قرار دهیم

۱ - معتقدات شاعر یا نویسنده در باره خدا و دین.

۲ - عقیده سیاسی او که ناشر چه فکری است؟

۳ - مصدر الهام ادبی او چیست؟

۴ - رای او در باره زن و سرنوشت او.

۵ - جمال و زیبایی را در چه میداند؟

۶ - در تربیت و تعلیم چه نظری دارد؟

۷ - سیاق فکری او با کدام طبقه از قدیم و

جدید ارتباط دارد.

در باب **تاقور** بی آنکه مراقب این گونه

طبقه بندی باشیم غالب قسمت ها را بطور خلاصه

مورد بحث قرار دادیم - از عقیده و رای دینی

او تا حدی سخن گفتیم که یرو اشان دین و هراس

منتهی با عوارض و اوهام آن مخالف و طالب

اصلاح میباشد تمدد خدایان با قربانی های بنهوده

را انتقاد میکند در کتاب (خانه و جهان) از زبان

نیکهل راجه میگوید:

خداوند یکتاست که وجود او اوهام را
نابود میکند و جز او همه خداوندان دروغگو
و گمراه کننده هستند.

عقیده سیاسی او را باختصار مورد بحث قرار
دادیم و اینک برای مزید توضیح علاوه میکنیم:
تاگور نسبت بوطن خود محب با وفا است
از روایت خانه و جهان اساس سیاست و آمال
وطن خواهانه او بخوبی معلوم میشود از زبان
بیلا میگوید:

این فکر وطن پرستی همینقدر میدانم که
با خون در رگهای من جاری شد و در مفصلها
مانند تاثیر شفا در مرض راه یافت

محاورات ساندیب و نیکهل و بیلا همه در باب
وطن خواهی و رستگاری هندوستان است تاگور
آراء خود را غالباً از زبان نیکهل بیان میکند:
در باره قیام بر علیه انگلیس عقیده بطنینان
و ویران و خونریزی ندارد بلکه از راه آرامش

و اصلاحات تدریجی می خواهد هند را لایق
زندگانی مستقل کند.

از اختلافات مسلم و هندو ناراضی است
و بر خلاف هموطنان افراطی خود میگوید باید
با مسلمانان هند وحدت نظر پیدا کرد و
حتیاج بطرد ایشان از هند با اختصاص ناحیه معینی
به آنان نیستیم

هر جنبشی که ضرر مادی یا معنوی از
آن به هندی یا دیگری برسد مخالف مسلک و
مرام نژاد هندو می داند

تحریم امتعه خارجی و تظاهرات از این
مقوله را حرکات بی اساس طفلانه می شمارد
در روایت ملک و ملکه پادشاه زندوست
تنبل گوشه گیر را نمونه ای از راجه های
بزرگ هندوستان معرفی میکند که بتلقین و ابحاء
برهمنی از روحانیان هندی پس از آنکه مملکت
او در شرف اضمحلال بود از خواب غفلت هشیار
شده و تغییر حال عجیبی برای او دست میدهد

شهوت زندوستی او بشهوت رزمجوئی و خوربزی مبدل میشود کسی که در راه حب زوجۀ کشمیری خود کشوری را رها کرده بود با انتقام و کینه خواهی وادار می کند تا انتقام بد رفتاری پادشاه کشمیر را از او بستاند در معنی این درسی است برای راجگان تنپرور و بی حال هند که ایشان را با امکان تبدیل احوال نوید میدهد. مصدر الهام ادبی او چنانکه اشاره رفت دیانت بهمانائی و فلسفه هندی و وضع حاضر هندوستان است - اسلوب تفکر و کتابت او با سابقین و لا حقین تفاوت محسوسی دارد که آنرا میتوان بدین صورت مختصر بیان کرد:

فکر کهنه را در عبارت نو با حفظ تناسب بین قدیم و جدید بیان میکند میخواهد هموطنانش را با حفظ ادب و رسوم مفید قدیم بزندگانی عقلی و عملی دنیای معاصر آشنا سازد - و هر چه از آثار اسلاف خود را مقتضی زیست و رشد میدانند احیا کند -

اما عقیده او در باره زن - تاگور بیش از همه نویسندگان عالم در طبیعت و روحیات زن شرقی بحث کرده و در غالب آثار ادبی خود صورت های مختلفی از احساسات و آموال او را نشان میدهد -

چون پایه فلسفه او بر روی اعتدال قرار گرفته در باره زن نیز همین ملاخطه را دارد آزادی بی پایان زن را مضر بحال ایشان میدانند. احساسات و عواطف زن را در حال اعتدال سزاوار پرستش میشمارد. ما هر چه بخواهیم درجه معرفت و زیر دستی او را در این باب توضیح دهیم نمیتوانیم بهتر آنست که با انتخاب چند جمله از کتاب (خانه و جهان) نخبه عقاید او را در مسئله نسوان بمعرض مطالعه قارئین محترم قرار دهیم -

میگوید:

سعادت حقیقی زن در این است که دوست بدارد. وقتی شما بر سلطه حب او لطمه وارد آورید او را نابود کرده اید.

باز میگوید:

(طبیعت زن طوری است که چون عاطفه‌ای در وی بجنبش آید او را از هر چه جز آن باشد دور میسازد. زن مانند رود خانه‌ای است که چون جریان آن ساکت و آرام باشد قوه مفیدی است ولی چون طغیان کند و بهیجان آید جز ویرانی کاری ندارد)

در جای دیگر از همین کتاب میگوید :

(زن همچون حبایی پر از هواست که شخص با نفس در آن دمیده باشد همینکه مختصر آسیمی بدان برسد منفجر میشود .)

باز میگوید :

« کلمه سهم‌گین [میخوام] بشکل انسان در آمده و صورت زن یافته است اینست که مردان ترسو برای در بند افکندن این قوه طبیعی سخت میکوشند و در همه عصرها بحسب آن در ضمن حدود معینه اختار میکنند لیکن این حدود برخلاف منظور ایشان پیوسته رو باتساع است

لطف خلقت زن را در این عبارت خوب می‌رساند :

(خداوند وقتی مرد را آفرید هنوز در کار خلقت زیر دستی نداشت ولی چون نوبت زن رسید استاد فن نبود لذا او را هر طور خواست آفرید .)

جای دیگر مفهوم همین مطلب را بنحو دیگری بیان میکند :

(مردان میتوانند فقط فکر کنند ولی زنان بدون فکر میتوانند چیزها را بفهمند چه خداوند زن را با خامه هنر مندی آفریده و مرد را با پتک و سندان ایجاد کرد .)

رفتار بیرحمانه برخی از رجال را در این عادت نکوهش میکند که میگوید :

دسته‌ای از مردم هستند که میخواهند خضوع و اطاعت کامل زن برای ایشان همچون حقی از حقوق باشد ولی این نظر برای خودشان و همان زنی که میخواهند او را بدین حق مقید سازند زشت است

واقعا بحث **تاگور** در روحیات زن شرقی بیش از آنچه تصور میرود دقیق است کمتر اتفاق می افتد که نویسندۀ خاوری تا این اندازه در این کار توفیق باید. هر حکمی که در باره زن صادر میکند نتیجه تجربه و آزمایش روا-شناسی است شما وقتی این عبارت او را در روایت (فرمانی) می بینید از قدرت و موثکافی فکر شاعر هندی متعجب میشوید که میگوید :

[لبخند زن هر بدی را از خانواده دور کند
ا دوستی او رحمت الهی است]

در همین روایت میگوید :

(خشم زن مانند رقی العاص میدرخشد ولی
نمیسوزاند)

بالاخره **تاگور** درجه اخلاص و دلبستگی زن شرقی حاضر را نسبت بوطن خود در (خانه و جهان) ضمن محاوره لازم را چه نیکه‌ل شوهرش خوب توصیف میکند : (در موقعیکه تحریم ائمه اجنبی از طرف بنگ لیا اعلان شده بود)

زن راجه میگوید : میخوام هر چه پارچه و لباس اروپائی دارم بسوزانم
شوهر :- چرا می سوزانی تو که می توانی
آنها را ببوشی ؟

- من آنرا نازنده ام نخواهم پوشید -

- نبوش ولی از سوزاندن چه فایده
حاصل میشود ؟

- چرا مرا از آنچه میخوام بکنم باز میداری ؟

- تو چرا بجای خراب کردن نمیشایی ؟

- همت ما در ویران کردن عزیمت ما را برای ساختن

تقویت میکند !

- تو مانند کسی هستی که می گوید من
نمی توانم خانه را روشن کنم مگر آنکه آتش
در آن افکنم !

تاگور در این محاوره نمونه از حس وطنخواهی و شرکت زن هندی معاصر را با مردان در کار دفاع از وطن نشان میدهد.

در جای دیگر برای کشف تفاوت استعداد

این مرد و زن و این که عقب بودن زن از مرد
امر عرضی است نه جوهری از زنان بمالاولوزو جش
میگوید :

به مالا (زن راجه) - اندیشه های زنان کوچک
و کج است .

نیکهل (شوهر او) - این گناه ایشان نیست
آیا ندیده ای قدمهای زنان چیتی چه اندازه کوچک
است چه چیز بجز فشار از خرد سالی آن را
کوچک ساخته است ؟

در روایت شاه و ملکه باز در همین موضوع
بحث می کند .

پادشاه از خود بیخود که عمری را بعیش و
عشرت گذرانده و زن خود را دوست می دارد
خطاب بسوما ترا ملکه کرده میگوید : از دوستی من
سریچی میکنی ؟

سوما ترا جواب میدهد : - دوستی تو در حق
من تا وقتی بحد مبالغه و افراط نگرانی درست
و بایدار است چه حق ممکن است بسیط و ساده باشد

و گرام (شاه) میگوید نمیتوانم بکنم قلب زن بی بیرم
در این محاوره دو نکته بزرگ اجتماعی را
گوشتزد میکند یکی بساطت حقیقت و دوم غامض
بودن فهم دل زن -

در جای دیگر از همین روایت وقتی پادشاه
(و گرام) حبیب پادشاه کشمیر (ایلا) نام را
در میدان جنگ ملاقات میکند و وصف بدبختی
هائی که برای درستش پیش آمده میگوید ایلا
جواب میدهد :

- فهم آنچه پادشاه می فرماید برای من
دشوار است -

و گرام میگوید : شما ای زنان هر کجا باشید
در اندیشه مکانی هستید که دل شما آنجا است از
گردش روزگار و اتفاقاتی که در اطراف شما رخ
میدهد بیخبرید در حالی که ما دسته مردان با
جریانهای سهمگین روزگار بهر سو رانده میشویم
تا مقهور آماش و آرامش حال زنان را در
عین اضطرابات و انقلابات که صدمات آنها نصیب

مرخان است گوشزد ایشان میکند -

برای اینکه اجزاء بحث ما متناسب باشد
بیش از این در باره عقیده او راجع بزن توضیح
نمیده‌ایم و بند کر آخرین موضوعی که از تقسیم
بندی ما باز مانده میبرد زیم.

علاقه کاملی که میانه ذوق و طبع گویندگان
و نویسندگان با موضوع جمال و زیبایی موجود
است سبب شد که ما نظریه تاگور را در این
باب نیز بر آراء اجتماعی او علاوه کنیم.
زدیگترین مفهومی که از کلمه جمال فهمیده
میشود همان خوروشی و زیبایی صوری است
ولی پس از تعمق و وارسی کامل، صور دیگری
بر آن افزوده میشود که گاهی نقیض صورت
لختین مفروض هستند - مثلاً سر سبزی و
خرمی بهار یا صفای جوانی و گلر خساری، مظهر
جمال محسوب میشود در مقابل، حالت حزن انگیز
زمستان و ریش برف و باران یا منظره پیری
فرتوت و سفید موتی، یا چهره زرد نومید، همان

از و خاصیتی را که صور نخست در قلب ما
ایجاد میکند دارد - بهمان اندازه که قوه الهام طبع
نویسنده با شاعر از آن مشاهده نخست، استمداد
می‌کرد این مناظر نیز مصدر وحی و القاء نیرو
نظم میشود.

بنابر این مفهوم فلسفی جمال بزرگتر از آنست
که مدلول لغوی آن می‌رساند.

تاگور می‌گوید: (جمال ادراک حقیقت است)
منظور او از این حقیقت همان سر وجود است که
قبلاً گفتیم منظور اصلی و آرزی فلسفه هندی میباشد
در یکی از خطب خود می‌گوید:

(مقصود از ادبیات و صنایع ظریفه اظهار
این حقیقت و واضح کردن و نزدیک ساختن آن
باندازه ایست که ما آنرا حس کنیم، دیدن تصویر
عجوزی بدچهره باعث تعجب ما می‌شود در صورتی
که آن پیر زن زیبا و در خور پسندیدن نیست پس
چه چیز است که آن تصویر را بنظر ما دلپسند جلوه
می‌دهد؟ - جمال صورت در اینست که مصور



دانسته چطور صورت آن زن را مطابق حقیقت
رسم کند و این حقیقت است که در نفوس
ما تولید اعجاب می کند پس جمال در حقیقت
می باشد)

فهم این معنی دقیق قدری دور از ذهن است
ولی آشنائی ما با شالوده فلسفه **تاگور** که بر روی
عقاید قدیمه اسلافش قرار گرفته قدری مطلب را
نزدیک بفهم می سازد

سیاست - تربیت ، معتقدات دینی - جمال
همه در نظر او باصل پوشیده که آن را حقیقت
نهائی سرمدی یا سر وجود می دانند بازمی گردد
چنانکه در همین خطابه **تاگور** موضوع آزادی
را پس از جمال بدن طریق بیان میکند:

(بی بردن بدن حقیقت ما را آزاد می سازد
شخصیت انسان نخستین حقیقی است که ما باید
آزاد بشناسیم دوستی ما آنرا در بهترین مظاهر
بما نشان می دهد اینست که بوسیله محبت سعادت مند
می شویم شاید کسی را که دوست می داریم بیکوکار

یا مفید یا زیبا رو نباشد ولی حقیقت انسانیت
چون در نظر ما ثابت است نمی توانیم ازدوستی
او چشم ببوشیم این آزادی حقیقی است - آزادی
که بر معرفت حقیقت ثابتی مانند حقیقت وجود
قائم می باشد . برای اینست که پدر فرزندش را
دوست می دارد زیرا صورتی از نفس خود را در
او می بیند بزرگ شده و شکل تازه پیدا کرده
است . برای این است که ما در میان گروهی
از دوستان و یاران خود آزاد هستیم در صورتی
که ما بیست دسته از بیگانگان در قید های
گوناگون مقیدیم کار ادبیات و فنون آشکار کردن
این حقیقت است در تمام چیز هایی که پیرامون
ما هست تا ز اظهор حقیقت به آزادی خود برسیم)

اسلوب تاگور در تربیت

تاگور روح فلسفه خود را که مبتنی بر آرامش
و دوستی نوع انسان است بر اسلوب تربیت مدرسه
خود تطبیق کرده و منظور او حفظ تعادل قوای

روحی طفل و جلوگیری از افراط و تفریط در کارها است چه از اشتغال نایره غضب یا آتش فتنه و آشوب جزو ویرانی بلاد و کشته شدن نفوس بیگناه نتیجه حاصل نمیشود -

سالتی نی کتان شاهراه صلاح و صفا است که **تاکور** فرزندان وطن خود را از آن راه بطرف سعادت واقعی سوق میدهد -

در ضمن شرح حال **تاکور** اندکی بسابقه تاریخی این مدرسه و تحولات آن اشاره شد ولی مقام مقتضی است که صورت روشنی از اوضاع و ترتیبات و اسلوب تربیت مدرسه **تاکور** در این جا نشان بدهیم -

مدرسه سالتی نی کتان یا دار السلام **تاکور**

پیش از آنکه **تاکور** از معرکه سیاست خارج شود فهمید که در حالت تعلیم و تربیت کشور او باید انقلاب مهمی رخ دهد - و این تمییز محتاج بیاداری و جانشانی و صرف عمر کرانها است تا آنکه در نشو و نما روح ملت او تاثیر پیدا کند -

پس از رسیدگی و کاوش بسیار دانست آن داروئی که در دلهای کشور و ملت او را درمان میکند تربیت و تهذیب است ، اما تربیتی که با آزادی و مهر و نی آمیخته باشد و عقل و ادراک را نیرو بخشد و تهذیبی که اخلاق پسندیده را رقی دهد و شخصیت هر فردی را بر شالوده مبادی عالی و افکار برجسته برقرار سازد -

اسلوب تعلیم دهند در آن زمان چنانکه پیش اشاره شد امید بخش نبوده و حالت آت را **تاکور** در این گفتار خود خوب بیان میکند :

« این اسلوب که نو آموزان باید مطابق آن خواندن و نوشتن و علوم را فرا گیرند بر دماغهای بیگناه و نازک ایشان بار سنگینی و عذاب سختی است .

براست که اسلوب تعلیم و تربیت خود را موافق آخرین منظور و برترین نتیجه که از دانش بدست می آید ترتیب دهیم - و سعی کنیم آن را تا آخرین حد امکان ساده و طبیعی نماییم -

این آرزو ارمان در روح **تاکور** نشاطی مقرون
بعمل تولید کرد و برای آنکه بدان صورت جدی
و عملی دغد مدرسه معروف به دارالسلام را در
بلیور تاسیس کرد قبلاتاً اندازه بتاریخچه این
مدرسه اشاره کردیم که شالوده و اساس آن مربوط
بیدر شاعر بوده است -

این مدرسه در بادی امر روتقی نداشت و با
چهار نفر شاگرد مبتدی وارد کار شد - اندک زمانی
پیش از افتتاح آن بیانیۀ خطاب به هموطنان خرد
منتشر ساخت و در آن بمنظور اصلی خود از تاسیس
مدرسه اشاره کرده بود :

« برای احیای روح تهذیب قدیم در مملکت
بتاسیس مدرسه ای تصمیم دارم که در آن مدرسه
داوطلبان تحصیل بمقصدی بالاتر و والا تر از تفوق
در علوم و فنون رهبری شوند و آن عبارت از نیکو
شناختن جهانی است که در آن زندگی میکنند -
در این مدرسه هیچ گونه وسایل لذت و خوشگذرانی
وجود نیست و شاگردان زندگانی ساده

و صحیح عادت میکنند - برای نشستن شاگردان
میز و صندلی ندارد ولی بوریاعائی هست که
هنگام تدریس در زیر درختان کسترد، و بر آن
بنشینند و زندگانی ساده بگذرانند -

مدرسه را در صحرائی بزرگ وسیع دایر می
کنم که از زندگانی کشنده شهر ها دور باشد -
میخواهم نووارگان با گیاهها و درختان برویند
و بزرگ شوند در صورتیکه اگر میانه چهار دیوار
خشک و بی روح شهر باشند طبیعت زنده و نشاط
روحی ایشان از میان میرود -

تصور نشود که در این مدرسه زیرکترین
و باهوش ترین کودکان پذیرفته شوند بلکه بیشتر
اطفالی پذیرفته خواهند شد که بواسطه کمهوشی
خانواده اشان از تربیت ایشان عاجز هستند
مدرسه (دارالسلام) بدین کیفیت که **تاکور**

در بیانیۀ خود اظهار کرده با چهار نفر مبتدی تاسیس
شد و امروز پس از سی و یک سال که از عمر آن
میگذرد یکی از مراکز مهم تربیت و تهذیب عالم

شده است -

یکی از نویسندگان امریکائی که مدرسه مذکور را دیده و شرح مبسوطی از آن نوشته اوضاع آنرا بدینگونه تفصیل میدهد: -

دستور کار روزانه مدرسه ساعتی فی کفان با بسیاری از مدارس عالم اختلاف دارد شاگردان و آموزگاران ساعت چهار و نیم صبح از خواب برخیزند و پس از ترتیب اطاق خوابگاه بیرون آمده و سرود هائی در ستایش آفریدگار جهان میسرانند - بدن را شست و شوداده و جامهای آب ریشمی سفید پوشیده و برای نماز و تأمل و تفکر می نشینند - سپس صبحانه را که شیر برنج یا غذای سبک دیگری است میخورند و در ساعت هفت و نیم کلاس درس تشکیل میشود هر شاگردی «صبر خود را برداشته و می آورد و در زیر درخت می گستراند -

درسهای ذهنی مانند تاریخ و جغرافیا و ادبیات را بدون نوشتن شاگردان، معلم می گوید و شفاهی

می آموزند و لی برای آموختن درسهایی که محتاج بعمل است مانند طبیعیات و شیمی باطاق کار می روند شماره شاگردان هر کلاس بیش از ده نفر نیست و بسیار اتفاق می افتد که همه اوقات یک درس را معلم مصرف یکی از شاگردان میکند - پس از سه درس متوالی در ساعت ده و نیم از هم پراکنده میشوند و بخواندن سرود های متناسب می پردازند بار دیگر سر و صورت و بدن را شسته و بقرنم ادعیه دینی مشغول میشوند ساعت یازده و نیم ناهار صرف کرده و برای مطالعه حاضر کردن دروس بکتابخانه میروند یا وقت خود را هرطوری که بخواهند میگذرانند - ساعت دو بعد از ظهر در زیر شاخه های درختان نیز کلاسهایی درس تشکیل میشود و شاگردان با حصیرهای خود می شتابند پس از دو ساعت متوالی درس یعنی ساعت چهار بعد از ظهر کار درس پایان میرسد و پس از صرف خوراک سبکی بازیهای گوناگون مانند فوت بال، کریکت و راه رفتن و دویدن و غیره

می پردازند .

چون بازیها پایان رسد بار سوم بدن را شسته و لباس معمولی میپوشند و برای نماز و ادای مراسم دینی نیت ساعت اختصاص میدهند و آنگاه شام می خورند

شام ایشان از سبزی ها تهیه میشود ، از آشامیدن شراب و خوردن گوشت ممنوع هستند -

پس از صرف شام دسته های موزیک مدرسه بخلاف آنچه در هند متعارف است بخواندن آواز های نشاط آور و نواختن سازهای گوناگون می پردازند قطعه های خنده آور را می خوانند و تئاتر های مناسبی از مؤلفات **قاگور** را بازی می کنند گاهی خود تا گور هم با ایشان در این کار شرکت میکند -

قاگور بانی و مؤسس این مدرسه در اطاق خصوصی تنها زندگی میکند و با امداد در ساعتی که شاگردان بر میخیزند یا قدری پیش از ایشان از خواب بلند میشود و پس از تنشوئی برای

تفکر و تأمل خلوت میکند بعد صبحانه را که عبارت از برنج پخته و سیب زمینی و لوبیاست میخورد برای رفتن و کار های باغبانی زیاد میل دارد هفته دو روز آموذگان و شاگردان مدرسه را و غط می گوید - موسیقی را زیاد دوست میدارد و عقیده دارد که در نشو و نمای روح نوباوگان تأثیر کامل می بخشد محبت او نسبت بکودکان زیاد از حد وصف است -

بهین نظر در مدرسه ممنوع است که معلم نسبت بشاگرد خشونت ورزد و او را کتک زند همچنین گفتن حرف های ناشایسته و هر چه که باین زندگانی آرام و مقدس دستا نی لطمه رساند غدغن شده است -

اگر شاگردی مرتکب خطائی شود در محکمه که از خود شاگردان تشکیل میشود باید محاکمه گردد و در صورت ثبوت تقصیر یا از بازی يك يا چند روز محروم می شود یا او را بکار های باغبانی میکارند -

از مهربانی او نسبت با طفل داستانی نقل میکنند
 که وقتی یکی از کودکان بر زانوئی **تاگور** نشسته
 و با موی زنج او بازی میکرد ناگهان به **تاگور**
 گفت تو خودت شعر میگوئی و نمیدانم چرا این
 کار را بمن نمی آموزی **تاگور** با کمال محبت با و
 جواب داد: چون کاری بر مشقت و زحمت است
 و می بینم که مرا نزدیک است خورد ~~کند~~ لذا
 راضی نیستم چنین بار گرانی را بر دوش تو
 بگذارم زیرا تو کوچک هستی.

کودك جواب داد حال که چنین است سعی میکنم
 خودم تنها شعر بگویم.

بعد آن طفل از شاگردان مبرز مدرسه شده
 و اشعار از را در روزنامه های مدرسه منتشر
 می ساختند.

شاگردان این مدرسه در اثر ورزش های
 جسمی و راه رفتن در مسافت های طویل امروز
 از حیث قوای جسمی مانند قوای روحی و عقلی
 بر شاگردان سایر مدارس هند برتری دارند و تربیت

فکری و تهذیب اخلاقی ایشان سبب شده که برای
 جامعه هندو عضو های سودمندی باشند. اوقات
 فراغت را بزمزارع و قرای اطراف می روند و مردم
 را بنظافت و پاکیزگی اخلاقی تشویق میکنند مدرسه
 های شبانه در اطراف برای آموختن مبایده
 خواندن و نوشتن بروستائیان تاسیس کرده اند حتی
 برای پناهگاه بیچارگان کلبه های ساده بدون مزد
 و پاداش میسازند.

تاگور برای اینکه حس شخصیت و حکم ذاتی
 را در شاگردان ملکه سازد مقرر داشته که کار
 های داخلی مدرسه را خود شاگردان انجام دهند
 هر هفته يك نفر از شاگردان را بریاست کل امور
 داخلی مدرسه در روز سه شنبه انتخاب میکنند و
 در مدت يك هفته رتق و فتق امور داخلی با اوست
 در همان روز هر کلاسی نیز رئیس خود را انتخاب
 میکنند و این رؤسا در داخل و خارج کلاس
 مراقب کردار و رفتار شاگردان هستند
 و محکمه که رسیدگی بجرم های شاگردان

میکند از خود شاگردان انتخاب شده و شاگرد مجرم حق دارد از خود دفاع کند یا یکی از همدرسان خود را برای دفاع در مقابل محکمه برگزیند و پس از اثبات جرم انتخاب نوع سیات با خود شاگرد مقصر است این اسلوب رفتار رابطه یگانگی و دوستی را در میانه شاگرد و معلم و شاگرد و شاگرد روز بروز استوارتر میسازد عاطفه دینی شاگردان بسیار قوی است ولی از مجادلات مذهبی ممنوعند کارهای باغبانی و گردشهای روزانه که برخی از اوقات بهیست میل هم میرسد حسن مراقبت و ملاحظه را در شاگردان می‌پرورانند چه در ضمن گردشها مشاهده حوال اشجار و گلها و نباتات و موجودات دیگر میپردازند نویسنده امریکائی مذکور می‌نویسد که وقتی شخص باین مدرسه قدم میگذارد در خود احساس مسرت زاید الوصفی میکند از یکطرف دسته به پرورش حیوانات و غذا دادن پرندگان و از طرف دیگر دسته بمباحثه و مذاکره در اطراف مسائل

علمی و ادبی مشغولند جمعی بارایش و برایش گلها و دختها و بعضی بمراقبت حشرات سرگرم هستند -

این زندگانی که آمیخته بسعادت حقیقی است نفوسی را برای آینده هندوستان تربیت میکند که در روزهای نیاز مندی سیاستمداران بزرگ و مدیران هوشیار و منصف و دانشمندان حقیقت درست و ناعمران طبیعت پرست مبتکر و کارگران جدی و لاق و خیر خواهان نوع پرور باشند. مطلبی که شان توجه است در این مدرسه هیچگونه فکر و عقیده علمی و ادبی و اجتماعی بشاگردان تحمیل نمیشود و کلیه آراء و عقاید در دسترس مطالعه شاگردان قرار نگیرد ولی در انتخاب آنها آزادند - تاگور خلاصه نظریات خود را در مسائل علمی و اجتماعی و اقتصادی در مجله مخصوص مدرسه می‌نویسد و بنظر شاگردان میرسد ولی در قبول آنها مجبور نیستند و ممکن است نقیض آرا بپذیرند -

کتابخانه مدرسه دارای کتابهای گوناگون است که غالب آنها را خود **قاغور** برای مطالعه خویش خریده و پس از خواندن کتابخانه بخشیده است مجله های ادبی و علمی خارج، در مدرسه موجود و شاگردان از آن استفاده میبرند - خلاصه معلوماتی که از مطالعه مجلات بدست می آورند بصورت مقالاتی در آورده و برای انتشار در مجلات هندی بکلیکته می فرستند.

این مدرسه با وجودی که دور از شهر در وسط صحراهای خرم ساخته شده گوشه گیران آنجا زودتر از همه کس بحیران علمی و ادبی و سیاسی و اختراعی دنیا آگاه میشوند -

رشته سخن ما در باره تعلیم و تربیت و مدرسه داری **قاغور** بدرازا کشید اینک سخن را مختصر کرده میگوئیم -

طریقه **قاغور** در تعلیم و تربیت در تلومحسن کثیره خالی از معایب و نواقص نیست و برای رسیدن بمقصد تهذیب و تربیت راههایی از این راه عملی تر

میتوان تهیه کرد - با وجود این از اعتراف بحسنات بی پایان آن نویژه برای زندگانی خاوار - زمین نمیتوان خودداری کرد و سزاوار است که کار کنان معارف آنده مملکت ما چون از ابتلای به تربیت شوم لایق خسته شدند و خواستند در ضد انحاء اسلوب و شالوده منظمی برآیند قدری در اوضاع مدرسه ساتی کن و اسلوب تربیت **قاغور** امان نظر کنند و آنچه را سودمند ببینند برگزینند. آری این یکی از آرزوهای ماست و آرزو بر جوانان عیب نیست.

خرسندی در اینست که توفیق انعام نگاش ترجمه احوال و ذکر احوال را ایندرا نات **قاغور** برای ما میسر شده و تا اندازهای که امکان داشت از افکار و آراء او در دست رس مطالعه ارباب ذوق و طبع از هموطنان خود قرار دادیم تا شعر او ادبای عالیمقدار ما اگر در صد انشاء نهذت نامه برآیند یا انشاء تربیکی برای جشن فرخنده هفت دهمین سال عمر او بنخواهند. خلاصه ای از احوال و اقوال او بزبان فارسی برای مراجعه موجود باشد، بدیهی است

برای آرباب فضل و کمال که بزبانهای بیگانه آشنائی دارند جز تذکاری نخواهد بود و بینمیزی ایشان از این گونه مجملات مسلم میباشد .
 خانه تحریر مقاله خود را ترجمه قسمتی از خطابه خود **تاگور** (که در موقع پذیرائی رسی او از طرف معارف مصر، ایراد کرده) قرار میدهم میگوید :
 باید خود خواهی و تعصب جنسی و تعصب سیاه و سفید بر طرف شده و جهانیان بدانند که یک وحدت روحی در دنیا ملل مختلفه را بهم مربوط ساخته است .

خوشبختانه در اثنای گردش هائیکه در کشور های مختلفه کرده ام بسیاری از خردمندان بزرگ را با خود در این راه همراه دیدم که مانند من اطمینان دارند روزی میآید که این اندیشه بزرگ بر همه اندیشه های مردم برتری یابد و این موضوع منحصر بمتفکرین بزرگ نبوده اشخاص ساده و عادی نیز از من خوب پذیرائی کردند زیرا در نوشته های من آثار این دعوت بوحدت روحی را که جانها مشتاق آنست مشاهده میکنند ، وسیله مقلوب

کردن خود خواهی و بر طرف کردن تعصب جنسی آهن و آتش نیست بلکه راه آن انتشار دادن افکار صالح - طلبی میانه اقوام و ملتها و کوشش در راه فهماندن حقیقت بایشان است ، این حقیقت ، حقیقت مجرد ، حقیقت مطلق باید کمال مطلوب هر شاعر متفکر و هر فیلسوف و منتهی آرزوی هر آدم کاملی باشد چون روزی که همه مردم برای شناختن حقیقت کار کنند برسد دیگر جای تردید باقی نماند که آن روز روز وصول انسان بسرحد کمال است ؛

در آن روز صالح و سلامتی بر همه روی زمین حکمفرما می شود - چه صلح عمومی را بطور تصنع از راه عهدنامه ها و قرار داد ها نمی توان وجود خارجی بخشید بلکه یکتا وسیله آن وحدت روحی است که حس میکنم در عالم دارد ظاهر میشود .

طهران ۲۴ شهریور ۱۳۱۰

محمد محیط طباطبائی

